

کوهستان خرید - سرفراز خان - بساعت سعید اهل تنجیم -
 بمقابله حریف شتافت * افواج مهابت جنگ از غایت رعب
 و هراس در حساب شدند - و قریب بود که بیک زد و خورد پس پا
 شوند * رای رایان - چون دید که کار از دست میبرد - عرض نمود
 که آفتاب بصمت الراس رسید - اسپان و جوانان درین وقت از
 گرمی آفتاب و غلیان عطش هلاک خواهند شد - اگر امروز جنگ
 موقوف باشد فردا علی الصبح بهمین آتش ضیافت مذاق آن
 تلخ کامان کرده خواهد شد * لمؤلفه -

عدوی تو این زهره دارد کجا

که پیشت فشارد پی جنگ پا *

بفیروزی بخت و اقبال تو

شود فرق بدخواه پامال تو *

هرچند اهل تنجیم - بر سعادت ساعت جنگ و استدلال فیروزی -
 اغراق و مبالغه می نمودند - و رساله داران بر جنگ اصرار و استبداد
 می کردند - مؤثر نیفتاد - و بزجر و عتاب مانع شده^(۱) بر رودخانه
 گریه مقام کرد * درین اثنا (عرضی) مهابت جنگ متضمن
 بر سوخ عبودیت و آمدن باراد^۲ حصول ملازمت رسید * سرفراز
 خان - که محض ناتجربه کار بود - از مطالعه مضمون عرضی مطمئن
 شده - یکبار غافل گردید - و حاجی احمد را - که مبتنی این فساد

(۱) بعد لفظ شده در نسخه های قلمی و *

بود - بلا تامل از بند برآورده - نزد علی وردی خان مهابت جنگ
 فرستاد - تا برادر خود را مستمال ساخته بیاورد * و شجاع قلی خان
 و خواجه بسنت محرم خاص را همراه کرد - تا از چگونگی احوال
 صلح و جنگ و وضع لشکر مطلع شده بیایند - و بی کم و کاست
 خبر رسانند * مهابت جنگ - که از قید حاجی و غیره متعلقان
 در گرداب اضطراب بوده - باندیشه کشته شدن آنها مبادرت بجنگ
 نمی کرد - رهائی حاجی را مفتنم بلکه فال فتح اول تصور نموده -
 خشتی بجای مصحف در غلاف پیچیده بردست گرفته - بحاف
 و یمین اقرار کرد که فردا علی الصباح دست بسته حاضر شده -
 باستغای جرائم خواهد پرداخت - و دو صد اشرافی به خواجه
 بسنت ضیافت کرد * این ساده لوحان - از آب زیر گاه مطلع
 نشده - شادان و فرحان مراجعت نموده - اظهار رسوخیت او
 به سرفراز خان رسانیده - آتش خشم او را سرد کردند * خان
 موصوف - بکارل را برای طیاری اطعمه و ماکولات ضیافت حکم
 داده - مطمئن بر بستر استراحت - بلکه در مضجع الغوم^(۱) الخوالموت -
 بخواب غفلت رفت * و سپاهش نیز - سرشار کیفیت جام صلح
 شده - سر رشته حزم و احتیاط را از دست دادند * آری -

بر توافعی دشمن تکیه کردن ابلهی ست -

پای بوس سیل از پا افکند دیوار را *

(۱) در نسخه های قلمی اخ الموت - صفحه ۱۷ حاشیه ۲ بنگرند *

مهابت جنگ - بعد معاودت فرستاده‌ها - سرداران سپاه را - بانعام
 طلب دو ملا بعد حصول فتح و معافی غنائم - راضی و یکدل
 ساخته - بجنگ تحریر و ترغیب داده - سرب و باروت و آلات
 حرب تقسیم کرد * سرداران سپاه سرفراز خان - که از سابق متفق
 بودند - همه‌ها در نمکجرامی و خاوندکشی مستعد شدند * مگر
 محمد غوث خان و میر شرف‌الدین هراول فوج سرفراز خان بعبور
 ناله گریه مقام داشتند - کیفیت دغا از منتهیان و جاسوسان دریافته -
 هر دو سردار نیم شب پیش سرفراز خان رسیده^(۱) از آتش خس‌پوش
 اطلاع دادند - و خواستند که لوازم حزم مرعی داشته او را شب
 بخیمه خود برده بحفاظت کوشند - و صباح در رکاب او جانفشانی
 نموده مصدر تودعات نمایان شوند * از آنجا که در امور تقدیر سعی پیش
 نمی‌رود - و گره مقدر بناخن تدبیر نمی‌کشد - مشیت ایزدی
 سیماب تغافل در گوش سرفراز خان انداخت * حرف خیرخواهی را
 رقیبی نه نهاده با آن دو سردار بزجر و توبیخ پیش آمد - و از روی
 عتاب آغاز نهاد که شما دکان^(۲) خود فروشی چیده اراده دارید که مرا
 با مهابت جنگ - که خیرخواه من است - بجنگانید * آن هر دو
 سردار - نادم و منفعل برخاسته - بخیمه‌های خود معاودت کردند -
 و با جمعیت خود مسلح شده شب به بیداری گذراندند - و
 سرفراز خان بخواب غفلت سرشار باده نوم گردید * برقندازان و

(۱) در نسخه‌های قلمی رسیده * (۲) در نسخه‌های قلمی دوکان *

بهلیه‌های لشکر مهابت جنگ - بدست‌آویز مصالحه - بایم‌ای
 حاجی احمد - یک یک دود در دل شب - به بهانه ملاقات
 دوستان و خویشان - در لشکر سرفراز خان آمده - گرد و پیرامون
 سراپرده‌های خاص حلقه زده - قابو جو می‌بودند * و نوکران
 شجاع خانی - که سرفراز خان کمال اعتقاد بر آنها داشت - از روز
 اول با حاجی در ساخته بودند - (و) دیده و دانسته اغماص و
 تجاehl می‌کردند - و رفقای خیرخواه بملاحظه اعتراضی ساکت
 گشتند * القصه علی‌وردی خان و حاجی احمد - بیک پاس شب
 باقی مانده - افواج خود را در غول نموده - یکی را بسرکردگی^(۱)
 نذلال جماعه دار با علم و نقاره و نشان و اقبال بمقابله غوث خان
 و میر شرف‌الدین گذاشته - و خود با غول دیگر - که افواج افغانه
 و بهلیه بودند - در ظلمت لیل براهنمائی کسان زمیندار می‌راماکنفت
 زمیندار راجشاهی - بعزم شبخون بر سرفراز خان تاخت آورد *
 و قریب صبح در تاریکی شب که دوست از دشمن ممیز نمی‌شد -
 بیک ناگاه همچو اجل بر سر افواج سرخوش باده النوم^(۲) احوالموت
 ریخت - و شلک توپ کرد * نمکخواران قدیم از خواب غفلت
 بیدارش کردند - و از صورت واقعه آگاهش ساختند * از آنجا که
 اقبال از وی روی برتافته بود - بگوش اعتبار نشنیده آنها را

(۱) در نسخه‌های قلمی پیش لفظ بسرکردگی الفاظ بر سر نوشته * (۲)

در نسخه‌های قلمی آخر صفحه ۳۱۳ حاشیه ۱ بنگردد *

معاتب ساخت - و باز به تداری طعام ضیافت تاکید نمود *
گفت که او برای ملازمت می آید * درین اثنا گولۀ دیگر در رسید -
و تا طلوع خورشید افواج مهابت جنگ بمقابلۀ نمودار گردید - و
توپ و بان و تیر و تفنگ صواعق محرقه بر خرمن وجود اجل رسیده
ریختن آغاز نهاد * و مردم لشکر مخمور بادۀ خواب سحری
سراسیمه از فراش خواب بر می جستند - و کمر بسته راه سلامت
سر می کردند * و اکثری همت کمر بستن و دست بسلاح زدن
نیافته جان شیرین را از ان ورطۀ بلا بساحل نجات کشیدند - و
رواری در لشکر افتاد *

نوگفتی که از هیبت آن ستیز

زمین نیز بسپوده راه گریز *

گروهی که به پاس آبرو و شرط نمکحالی - علی الخصوص قدیمان
سرفراز خان - صف آرای معرکۀ قتال گشته - به جاندهی و جانسپاری
مستعد شده - پای ثبات افشردند * نواب سرفراز خان - بعد
ادای فریضۀ فجر مسلح شده - مصحف بردست گرفته - بر
فیل یک و تیز سوار گردید - و فیل سواری^(۱) مبارک را در پیش روی
خود گذاشته - بذات خود مرتکب حرب شده - شروع به تیراندازی
نمود * سرداران افغانۀ فوج مهابت جنگ - افواج برقندازان بهلیه
را پیش کرده - مقابل شدند * لمؤلفه -

(۱) در نسخہ های قلمی موی * صفحہ ۳۱۸ سطر ۴ بنگرند *

چو از هر دو سو فوج صف برکشید -
 تو گفتی که شد روز محشر پدید *
 ز غریدن توپ و بندوق و بان
 بجنبش درآمد زمیسن و زمان *
 ترنگ کمان و فشافاش تیـر
 رسانید شورش بچرخ ائیـر^(۱) *
 سنان - چون اجل دست کرده دراز -
 به جان بردن از سینه زه کرد باز *
 زدست یلان تیغ پولاد تیـز
 به خونریز اعدا شده گرم خیسز *
 یلان گرم جان گیری و جان دهی -
 جهان گشته از پهلوانان تهی *

درین چپقلش که مرمز اجل جسدهای کشتگان را همچون اوراق اشجار
 بر زمین فنا می ریخت - و سیلاب خون از هر طرف متموج گردید^(۲) -
 مردان علی خان بخشی شجاع خانی - که سالار فوج و مقدمه الجیش
 سرفراز خان بود - تاب جنگ نیاورده رو بهزیمت نهاد * از معائنه
 این حال فوج سرفراز خان بشکست - و گریزگریز در لشکر افتاد *
 به جان برد خود هرکسی گشت شاد -
 کس از کشتن کس نیاورد یاد *

(۱) در نسخه های قلمی اسیر * (۲) اینجا نیز می گردید باید خواند *

غیر از غلامان گرجی و حبشی - و معدودی چند از رفقای قدیمی -
 احدی (از) جماعهٔ لاف‌زنان پیش فیل سواری نماند * فیلبان
 غلبهٔ مخالف بخاطر آورده - عرض نمود که اگر حکم شود در بیربوم
 پیش بدیع‌الزمان زمیندار رسانم * سرفرازخان - سیلی برگردنش
 زده - فرمود که زنجیر درپای فیل انداز که من از پیش این سگان
 رو نخواهم تافت * ناگزیر فیلبان فیل را پیش راند * برقندازان
 و بهلیه‌های لشکر حریف - که از پیشتر پیرامن خیمه‌اش حلقه
 می‌داشتند - حلقه شده از هر چهار طرف گلولهٔ بندوق بر فیل
 او می‌انداختند - و بان و گولهٔ توپ و تیر و تفنگ^(۱) - که از لشکر
 مخالف متواتر می‌رسید - علاوهٔ آن * میر گدائی - که در خواصی
 نشسته بود - بزخم بان بکار آمد * میر کامل - برادر میر محمد باقر
 المشتهر به باقرعلی خان خواهرزادهٔ شجاع‌الدوله - و خلف مرزا
 محمد ایرج خان بخشی - که هنوز نوکدخدا بود - و غیره رفقا -
 و بهرام و سعد و دیگر چيله‌ها - که از میدان جنگ عنان‌تاب نشده
 بودند - پیش فیل سرفرازخان بضرب بان و گوله و تفنگ - ساغر
 موت احمر چشیدند - و میرزا ایرج خان نیز جراحتهای کاری
 برداشت * میر دلیرعلی - بدلیری تمام در صف افاغنه حمله
 برده - داد شجاعت و دلوری داده - بزخم شمشیر با جمعی
 از رفقای خود غازهٔ شهادت بر رخ مالید * و در همان حالت

سرفرازخان - گلوله بندوق از دست نهکرام لشکر خودش برپیشانی
 خورده - برمیگردد^(۱) بر افتاد - و طائر روحش بگلستان علیین
 پرواز نمود * میرحبیب و مرشدقلی خان و شمشیرخان قریشی
 فوجدار سلطت و راجه گهندرب سنگه - که با جمعیت خردها
 از جدال و قتال یکسوشده - از دور تماشای جنگ می کردند -
 بمجرد معائنۀ این حال راه فرار سرکردند * و میرحیدر شاه
 و خواجه بسفت - هر دو ردیف یکدیگر - بسواری رتۀ پرده نشین
 شده - نظر بر لاش خداوند نعمت کرده - گریخته خود را بکنج
 سلامت رسانیدند *

نمساند از رفیقان او هیچ کس

که باشد نگهبان او یک نفس *

غوث خان و میر شرف الدین - که بمغالطۀ نموداری نشان و فیل
 در سیاهی شب غول نفدال جماعه دار را بمقابله خود دیدند -
 او را مهابت جنگ تصور کرده تگ و تاز نمودند - و بحمله های
 رستمانه و ترددات دلیرانه نفدال را مقتول نموده - افواجش را
 طعمۀ تیغ خون آشام ساختند - و بقیة السیف را منهزم ساخته -
 علم و نقاره و فیل و اشتران و اسبان و اسلحۀ فراریان بغارت گرفته -
 مظفر و منصور بارادۀ خبرگیری سرفرازخان جلوریز شتافتند *
 چون تا رسیدن ایشان سرفرازخان کوس رحلت بعالم بقا نواخته

بود - و مهابت جنگ بعد فتح بملاحظه این دو سردار شجاع
 (و) نامی از میدان حرکت نمی کرد - و با جمعیت افزونتر
 از مور و ملخ در معرکه ایستاده بود - اینها - که از کشته شدن
 سرفراز خان هنوز اطلاع نداشتند - یکباره با جمعی قلیل از جوانان
 کارآمدنی - که پسران و برادران و خویشان و رفیقان باشند -
 بجرأت تمام اسبان برانگیخته بر فوج مخالف زدند - و بحمله های
 دلیرانه و مردانه صفها دریده - زده زده بقلب گاه رسیدند * قریب
 بود که افواج مهابت جنگ از صدمات آن شیر^(۱) عرصه و غا متزلزل
 شود - درین اثنا غوث خان زخمهای^(۲) کاری از گلوله تفنگچیان
 چیدن هزاری برسینه خورده - از کار باز ماند - و قطب و بدر
 هر دو پسرانش - که شیر بیشه شجاعت بودند و در شکارگاه شیر
 بپر را بشمشیر می زدند - شمشیرها آخته جمعی^(۳) غفیر از افغانه
 و بهلیه را مقتول ساختند *

نشد بر تنی تا نهرداختش -

نزد بر سری تا نینداختش *

بهر تن که زد خنجر سخت کوش

در آمد سرش پای کوبان ز دوش *

چیدن هزاری هم از دست اینها زخم شمشیر برداشت * بعد

(۱) شیر بصیغه واحد آورده - همچنان پائین - و هم جایی دیگر *

(۲) در نسخدهای قلمی بزخمهای کاری * (۳) شاید که جمی باشد *

کشتن و کوشش بسیار بضرب گلوله‌های تفنگ - همپای پدر^(۱)
 بگلگشت ارغوان‌زار شهادت شتافتند * میر شرف‌الدین - با شصت
 سوار جرار - بمقابلۀ مهابت جنگ رسیده - بجلاوت تمام تیر
 جگردوز بر سینه‌اش زد - قضا را بر کمان مهابت جنگ خورده و
 در گذشته به پهلویش رسید * تیر دیگر بزه آورده بود - که درین
 وقت شیخ جهان‌یار و محمد ذوالفقار - جماعه داران مهابت جنگ -
 که با میر معزی الیه روابط و دوستیها داشتند - پیش آمده گفتند
 که نواب سرفرازخان بقتل رسید - حالا از مقابلۀ ایشان چه می‌خیزد -
 و جان دادن بهر چیست * میر موصوف در جواب گفت قبل
 ازین بداس نمک و حق رفاقت و اکثرون برای ننگ و ناموس *
 اینها کفیل ننگ و ناموس شده باز گردانیدند * میر مرقوم
 با رفیقان باقی‌مانده راه بیربهم گرفت * و پانچو فرنگی - که
 داروغه نوپخانه بود - با وجود فرار شدن گوله‌اندازان - بذات خود
 مرتکب گوله‌اندازی شده - دست از شلک توپ بر نمی‌داشت *
 پس از رفتن میر شرف‌الدین - افغانه بهیأت اجتماعی بر وی
 ریخته مقتولش ساختند * بجای سنگه - جماعه دار فرقه راجپوتان -
 که با فوج چفداولی در کهمره بود - بدریافت قتل ولی نعمت

(۱) در نسخه‌های قلمی همتای - پائین همپای - صفحه ۳۲۲ سطر ۴

بنگرنده * (۲) پیش ازین اکثر جا جماعه دار و یک جا جماعه دار نوشته

و اینجا جماعه دار - و همین صحیح *

عرق حمیتش بحرکت آمده - جریده اسب را جولان داده -
 و نیزه را برگوش راست اسب داشته - بحمله مردانه فوجها را
 دریده - محاذی مهابت جنگ رسیده - و خواست که بطعن
 ستان جانستان او را از هودج فیل همپای آقای خود روانه
 سازد * مهابت جنگ بمشاهده جانبازی و جلالت او را بشناخت -
 و به داورقلی داروغه توپخانه حکم کرد که زود دریابد * داورقلی
 مقابل او شده گلوله تفنگ بر سینه اش زد * بجای سنگه بزخم
 جانگزا بر زمین افتاد * ظالم سنگه - پسر نه ساله اش - بشجاعت
 جبلی که خاصه قوم راجپوت است - تیغ از نیام کشید - (و)
 جهت حفاظت پدر ایستاد * (مردم) از اطراف و جوانب
 او دایره وار قرار گرفتند * نواب مهابت جنگ - از مشاهده
 جرأت آن طفل آفریقا گفته - مردم را از کشتنش مانع آمده -
 حکم کرد که لاش پدرش را از برداشتن متعرض نشوند * هزاریان
 توپخانه لاش او را برداشته ظالم سنگه را بکف حمایت خود
 بردند * در اثنای زد و خورد غوث خان و میر شرف الدین
 و بجای سنگه (و) پانچو فرنگی^(۲) - هر دو داماد سرفراز خان - که
 غضنفر حسین و حسن محمد خان باشند - معه دیگر منصبداران
 و منبرمان ازان مهلکه بدرزده - در یک روز خود را به مرشد آباد
 رسانیدند * و رای رایان - به نتیجه نمکحرامی گلوله زنبورک

(۱) در نسخه های قلمی ایستاده * (۲) بعد لفظ فرنگی در نسخه های قلمی و *

بر دست خورده - خود را بآب در زد - و با نیم جانی که داشت
 بخانه خود رسیده - از کرده خود نادم شده - بسوده العاس خود را
 هلاک ساخت * القصه - چون سرفراز خان بر میکه قمبر بر افتاد^(۱) -
 فیلبان لاش او را شباشب به مرشدآباد رسانید * یسین خان
 فوجدار مرشدآباد - که بحفاظت شهر و قلعه و ننگ و ناموس
 با حفیظ الله خان پسر سرفراز خان متعین و مامور بود - نیم شب
 لاش آن مقتول را در نکتاگاهی مدفون ساخت * و حفیظ الله
 و غضنفر حسین خان - در صدد مورچال بندی شده - عازم قتال
 گردیدند * اما چون از سپاه هزیمت خورده حوصله نیافتند -
 تن برضا داده ساکت شدند * و از وقوع این حادثه زلزله عظیم
 در شهر و سپاه و سکنه آن نواح افتاد * حاجی احمد - ارل بشهر
 مرشدآباد داخل شده - منادی امن و امان از طرف علی وردی
 خان در داد - و یسین خان فوجدار - حسب الامر حاجی - بر
 عمله سرفراز خان - و خزائن و دفائن - و جمیع کارخانجات - و
 محل سرا - و خواص پوره و کائن پوره - و همگی اهل و عیال^(۲)
 و اقربای سرفراز خان - چوکیهای مستحکم نشانده - گذاشت که
 متنفسی بدرود * و این جنگ در سنه ۱۱۵۳ هجری واقع شده *
 ایام نظامت دو سال و چند ماه بود *

(۱) در نسخه های قلمی اینجا دمبر و پیش ازین دمبر نوشته - صفحه ۳۱۹

سطر ۴ بنگراند * (۲) بجای و در نسخه های قلمی در *

نظامت نواب علی وردی خان مهابت جنگ *

علی وردی خان مهابت جنگ - بعد حصول فتح - بملاحظه تاراج شهر و غارت شدن اموال سرفراز خان از دست افغانان و بهلیه - سه روز بیرون شهر بر ناله گویه مقام نموده - روز چهارم بدلجمعی تمام داخل قلعه شده - بر رساد نظامت بنگاله مربع نشست - و اموال سرفراز خان - که ناظران سلف بهزار خون جگر فراهم آورده بودند - بی دست رنج بضبط درآورد * از آنجا که نواب مهابت جنگ از صحبت زنان غیر مجتنب بود (و) ازین لذت محظوظ نبود - در فی^(۱) عمر سواي یک مفکوحه زن دیگر نداشته - بلکه اکثر این معنی را لاف زده تفاخر می کرد * حاجی احمد و پسران و خویشان^(۲) او خواصان سرفراز خان را که قریب یک هزار و پانصد اسامی زنان جمیله بودند - متصرف شدند * اما مهابت جنگ بیگمات مفکوحه سرفراز خان را معه فرزندان بحفاظت تمام به جهانگیردگر فرستاده - علاوه سد رمق آنها از تعلقه^(۳) خاص مقرر فرموده - و نفیسه خانم - خواهر سرفراز خان - که آقا بابا کوچک برادر^(۴) (زاده) را بفرزند می گرفته بود - در محل سرای نوازش احمد خان - پسر کلان حاجی احمد - بصیغه خدمتگاری ملازمت اختیار کرده -

(۱) بجای در عمر خود یا فی صوره * (۲) در نسخه های قلمی و *

(۳) صفحه ۲۷۵ حاشیه ۳ بنگرند * (۴) در استوارت برادر زاده نوشته -

در نسخه های قلمی برادر - و آن فلف است *

موجب حیات برادرزاده‌ها گردید * اما چون خبر قتل سرفراز خان و متمکن شدن علی‌وردی خان مهابت جنگ برمسند نظامت بنگاله بحضور ناصرالدین محمد شاه پادشاه رسید - آب در دیده بگردانید - و فرمود که بسبب نادرشاه همگی ممالک محروسه برهم و ابترگشت * لیکن چون تدارک متعسر بود سکوت اختیار نمود * مهابت جنگ - بوساطت ^(۱) مزید خان - از رفقای نواب قمرالدین خان وزیر که سابق ذکر آن گذشت - با وزیر و ارکان سلطنت ساختگی نموده - چهل لک روپیه بابت ضبطی اموال نواب سرفراز خان - و چهارده لک روپیه در وجه پیشکش - سواي خزانه معموله مستمره - بحضور والا قبول کرده - و سه لک روپیه به قمرالدین خان وزیر و یک لک روپیه به آصف‌جاه نظام‌الملک داده - و همچنین با هر یکی از عمده‌های درگاه والا - علی قدر درجاتهم - بسلوک و مدارا پیش آمده - و راجه جوگل کشور وکیل سرفراز خان را از خود ساخته - سند نظامت هر سه صوبه بدستور سابق بنام خود حاصل کرد - و خزانه و نذرانه و پیشکش در چند از سابق از زمینداران بنگاله وصول کرد * و بقصد استیصال و اخراج مرشدقلی خان - و تسخیر صوبه اردیسه - همت مصروف داشته - بگردآوری سپاه و آلات حرب پرداخت * و خدمت میربخشی به میرجعفر خان بهادر - که یزنه مهابت جنگ بود

(۱) همچنین در استوارت - در نسخه‌های قلمی مزید خان *

و در جنگ سرفراز خان مصدر ترددات نمایان شده بود - مقرر فرموده - صاحب رساله و منصب و خطاب گردانیده - برالایه امارت رسانید * و خدمت دیوانی و خطاب رای رایانی به چین رای - محرر جاگیرات جعفرخانی - که مرد بی ریا و بادیانت بود - بخشید * و محمد رضا خان - پسر کلان حاجی - که مسماة گهسینی خانم دختر مهابت جنگ در عقد ازدواج او بود - بخطاب ناصرالملک احتشام الدوله نوازش محمد خان بهادر شهامت جنگ - و دیوانی صوبه بنگاله - و نیابت جهانگیرنگر و چانگام و روشن آباد و سلطت - اختصاص یافت * و هاشم علی خان - پسر کوچک حاجی - که دختر خورده مهابت جنگ مسماة ایمنه خانم بحباله نکاح او بود - بخطاب زین الدین احمد خان هیبت جنگ و نیابت صوبه بهار عظیم آباد کلاه اعزاز و امتیاز بر تارک افتخار گذاشت * و دیگر خویش و اقارب را - بقدر مرتبه و حوصله آنها - بخدمات و مناصب و خطابات^(۱) و جاگیرات^(۲) لائقه بنواخت * اما افافه و بهلیه - بغرور و فور جمعیت - خود را گم کرده - در تمامی امور بحدی مسلط و مامور شدند که حسابی از مهابت جنگ فرا نگرفته - در دستور آداب تخلف ورزیدند - و قوانین عدالت بر طاق نسیان گذاشته مال و حیات^(۲) و ننگ و ناموس عالمی را بر باد دادند - و شیوه نمکحرامی - که در عهد سلاطین ماضیه

(۱) در نسخه های قلمی خطاب * (۲) در نسخه های قلمی جهات *

بنگاله ایجاد یافته بود - مجدداً از عهد مهابت جنگ رواج گرفت *
 چون در ابتدای خصومت علی‌وردی خان مهابت جنگ -
 فواب سرفرازخان از مرشدقلی خان - نائب صوبه اودیسه - که
 یزفه او بود - استمداد نموده بود - و خان مذکور بسبب نفاق دلی -
 که سابق ازین سمت گذارش پذیرفته - خود از آمدن تهران و
 تساهل ورزیده - در صدد گسیل کردن فوجی بطریق کومک بود -
 ناگاه خبر قتل سرفرازخان و تسلط علی‌وردی خان بر صوبه
 بنگاله سامعه آشوب گشته - متنبه شده - سرمایه فدامت و
 تأسف اندوخت * آری -

دولت همه زانف^(۱)اق خیـزد -

بیـدولتی از نفاق خیـزد *

بالجمله از خوف علی‌وردی خان بخودداری کوشید - و بتدبیر
 فراهم آوردن سپاه سرگرم گردید * و مخلص علی خان داماد حاجی
 احمد را - که از سابق برفاقتش می‌بود - برای استحکام مبانی
 مصالحت به مرشدآباد روانه کرد * بعد رسیدنش علی‌وردی خان
 و حاجی احمد - نامه تسلی آمیز و ابله‌فریب به مرشدقلی خان
 نوشته - مستمال و مطمئن ساختند * و مخلص خان را بجهت
 اغوای سرداران فوج او برگماشتند * و او پیش مرشدقلی خان
 رسیده ظاهراً بدلداری و اطمینان او پرداخت - و باطناً سپاه را

(۱) بجای ز اتفاق در نسخه‌های قلمی از اتفاق *

بترغیب و تطبیع و منقاد خود ساخت - و کیفیت ساختگی
 لشکر را به محمد علی وردی خان مهابت جنگ نوشت *
 مهابت جنگ با افواج بسیار و توپخانه^۱ بیشمار یلغر متوجه صوبه
 اردبیل شد * مرشد قلی خان - از دریافت این خبر - در دانه بیگم
 و یحیی خان پسر خود را معه تمامی اموال بقعه^۲ باره بانی
 گذاشته - خود با افواج شایسته و سامان بایسته - معه هر دو داماد
 خود - یکی^(۱) میرزا محمد باقر خان شاهزاده ایران (و) دویم
 علاء الدین محمد خان - باراده جنگ از کتک علم نهضت افراشته -
 به بندر بالیسر رسیده - برگهات پهلوار از کو^۳ تیل گدهی تا دریای
 جون مورچال بندی کرده - چشم بر راه حریف نشست - و از
 کجباری حریف بغلی - یعنی مخلص علی خان - غافل بوده - از
 شعله آن آتش خس پوش لوازم احتیاط بتقدیم نرسانید - و قول
 شیخ سعدی را (^(۲) واقعی) نه نهاد - که فرموده است -
 اگر خویش دشمن بود دوستدار
 ز تلبدیس ایم - مشو زینهار -
 که گردد درونش بکین تو دیش
 چو یاد آیدش مهر پیوند خویش *

ازین طرف علی وردی خان - بکوچ متواتر - با افواج سنگین -

(۱) در نسخه های قلمی که یکی - اگر حرف که بجا دارند بعد لفظ ایران

فعل بود پیارند * (۲) صفحه ۳۱۴ سطر ۱۴ بنگرند *

که زیاده از یک لک سوار و پیاده بود - به میدنی پور رسید -
 زمینداران آن ضلع را بخلعت و انعام از خود راضی ساخته -
 به جالسر - که محل تهاذه پادشاهی ست - رفته طرح اقامت
 انداخت * چون از طرف رودخانه سبن ریکها - بر گذر راج گهاٹ -
 راجه جگودهر بهنچ - زمیندار موربهنچ - تهاذه چواران و کهندتیا^(۱)
 خود نشانیده - مورچال بندی کرده بود - لهذا برای گذاشتن
 راه راج گهاٹ - که از وفور جنگل و تراکم اشجار مزلفه خاردار -
 عبور ازان طرق دشوارگذار^(۲) مشکل بود - از راجه استمداد نمود *
 راجه مذکور - که بغرور جمعیت موفور علی وردی خان را رقی
 نه نهاده تن برفاقتش نداده - گذر راج گهاٹ را نگذاشت -
 علی وردی خان بمقابله راج گهاٹ اراکه توپهای صاعقه بار چیده
 شلک شروع کرد * کسان راجه در مورچال راج گهاٹ تاب اقامت
 نیارده بجنگل خریدند * علی وردی خان - معه افواج و توپخانه -
 از راج گهاٹ عبور کرده - در رام چندپور - بفاصله یک و نیم کوه
 از مورچال مرشدقلی خان - مضرب خیم ساخت * میانجیان
 و ایلیچیان به آوردن و بردن نامه و پیام جنگ و صلح سرگرم شدند -
 و این مبحث تا یک ماه طول کشید * و مرشدقلی خان از
 گهاٹ پهلوار عبور نکرد * علی وردی خان - زیرباری خرج سپاه -

(۱) در نسخه های قلمی اینجا کهندتیا و جایی دیگر کهندتیا - صفحه

۳۳۹ سطر ۳ بنگرند * (۲) در نسخه های قلمی دشوار و گذار *

و قلت رسد - و قریب رسیدن برسات - و وسوسه غنیم مرهغه
 بخاطر آورده - از روی مصلحت اراده صلح و مراجعت می کرد *
 اما مصطفی خان - که سپه سالار افغانه بود - بصلح راضی نشده
 ترغیب چهارونی در برسات می کرد * بعد کنگاش بسیار قرار
 برین یافت که نامه مصالح آمیز به مرشد قلی خان نوشته و
 معتمدی فرستاده - جواب آن باین مضمون بطلبند^(۱) که من شما
 را در صوبه اودیسه عمل و دخل نخواهم داد - باین دست آویز
 مراجعت بنگاله نمایند - و بعد برسات فوج کشی کرده باخراج
 و استیصال او پردازند * اگرچه عابد خان و غیره - سرداران افغانه -
 باغوای مخلص علی خان - میرزا باقر خان را - که هراول فوج
 مرشد قلی خان بود - ترغیب جنگ و برآمدن از مورچال
 می کردند - اما مرشد قلی خان خودداری کرده مانع می آمد *
 و چون اقامت مورچال بامتداد کشید - میرزا باقر جهل جوانی را
 کارفرما شده^(۲) با فوج همراهی خود - که سادات بارهه بودند - یکباره
 از مورچال برآمده - صف آرا گردید * ناگزیر مرشد قلی خان هم
 بمقابله افواج علی وردی خان صف کشید - و از طرفین باستعمال
 آلات آتشبار پرداختند - پس بجنگ تیغ و سنان مبادرت کردند *
 میر عبد العزیز بخشی مرشد قلی خان - که باجمعیت سه صد
 سوار سادات بارهه یکدل و یکزبان و یکره در هراولی بود - اسپان

(۱) در نسخه های قلمی بطلبید * (۲) در نسخه های قلمی شد *

بر انگیزنده داد شیرمردی و شجاعت آبائی داده - بضرب
 سیف کالبرق خرمن بسیاری از اجل رسیده ها سوخت * افواج
 علی وردی خان - که خود را شیر^(۱) پیشه شجاعت می شمردند -
 چون رمه از هیجا رمیدند - و شکست فاحش^(۲) در فوج راه یافت *
 فیل سواری علی وردی خان و بیگم بقدر نیم فرسخ از میدان جنگ
 بعقب آمد * درین حالت مخلص علی خان و عابد خان -
 مخاطب به فرزند علی خان - که مرشدقلی خان را بر فدویت
 اینها اعتماد کمال بود - معه مقرب خان و دیگر جماعه داران صاحب
 الوس افغانه - کمر نمکجرامی - که خاصه این قوم شرارت پیشه
 است^(۳) - بر میان بسته - حرف حقوق تربیت و نمک چندین
 ساله را از لوح خاطر شسته - از رفاقت مرشدقلی خان دست
 برداشته - پهلوی از جنگ تهي کردند * درین اثنا مانک چند -
 پیشکار راجه بردوان - که با فوج شایسته بجهت کومک علی وردی
 خان آمده بود - از آنجا که جنگ دوسر دارد - مآل اندیشی
 نموده - مخفی با مرشدقلی خان نیز ساختگی کرده - نشان
 او را برای استمالت طلب داشته بود - خواست که خود را
 با فوج مرشدقلی خان ملحق ساخته مجرای جان نثاری (و)
 فدویت خود نماید * از پهلوی جنگل - برسمتی که فوج میرزا

(۱) بجای شیران * (۲) بجای فاش * (۳) در نسخه های

قلمی اند *

باقر خان بتعاقب علی وردی خان میرفت - نمودار شد^(۱) - و نشان
 مرشد قلی خان در فوج خود برپا کرد * چون میوزای مذکور از
 اراده او مطلع نبود سد راه شد * مانک چند فاگیر بجنگ پیش
 آمد * از آنجا که مردم کاری در ترددات جنگ مانده شده هریکی
 به زد و برد متفرق بودند - از نیرونگی روزگار فوج میرزا باقر شکست
 خورد * علی وردی خان - از اطلاع این حال - افواج منهزم خود را
 بدلاسا باز گردانیده - باز بمقابله و مدافعه پرداخت * میر عبدالعزیز
 با جمعیت خود که سه صد سوار سادات بودند - از اسپان فرود
 آمده - دامن همت بر کمر زده - پا بمیدان فشردند - و یک^(۲) یک
 بضرب گلوله های بندوق بهایه ها شربت فنا چشیدند *
 و مرشد قلی خان - هزیمت خورده - خود را به بندر بالیسر
 رسانیده - بسواری کشتی سلف - که از عاقبت اندیشی مهیا
 داشت - راه دکن پیش گرفته - خود را پیش نواب آصف جاه
 رسانید - و فتح خداداد نصیب علی وردی خان مهابت جنگ
 شد * (و او) تا بندر بالیسر به تعاقب پرداخته - میرزا خیرالله
 بیگ و فقیرالله بیگ و نورالله بیگ را - برای دستگیر کردن
 یحیی خان و بیگم - و بدست آوردن اموال و امتعه - گسیل کرد -
 و تاکید نمود که شبها شب یلغر کرده دران جا رسند - و خود متعاقب

(۱) در نسخه های قلمي میان شد و نشان الفاظ و نشان نمودار شد

زائد نوشته * (۲) در نسخه های قلمي یک و یک *

پاشنه کوب آنها شتافت * و چون خبر این سالحه^(۱) و رفتن مرشد قلی خان بسمت دکن در کنگ رسید - مراد خان - بخشی راجه پرسوتم - که بحفاظت یحیی خان و بیگم در قلعه باره بانی متعین بود - خواست که بر جناح استعجال بیگم و یحیی خان را - معه تمامی لوازم و نقود و اجناس از راه سیکا کل روانه دکن نماید * احوال و ائقال تیار کرده - جواهرات و اشرفی و خزائن و غیره اموال بوفیلان و شتران و ارابه ها بار می کردند - که بیک ناگاه افواج متعینه علی وردی خان در رسید * فیل بانان و شتر بانان و بهلبانان - نقود و اجناس محموله را معه بار بردار گذاشته - راه فرار پیمودند - و آن گنج باد آورد شائگان بدست میزایان در افتاد - و جواهرات قیمتی و نقود و امتعه نفیسه را یکدیگر قسمت کردند * چون علی وردی خان هم متعاقب در رسید - بقیه اموال را متصرف شده - بضبط اموال رفقای مرشد قلی خان پرداخت * و منادی امن و امان در داده - عمال و زمینداران و اهل کاران را باستمالت و دلاسا راجع بخود کرده - بند و بست مالواجب و نذرانه و پیشکش و جاگیوات نمود * و بعرض یک ماه از نظم و نسق صوبه اودیسه فارغ شده - سعید احمد خان برادرزاده^(۲) خود را - که پیش ازین به نیابت فوجدار می رنگپور مامور بود - از حضور والا بخطاب نصیرالملک سعید احمد خان بهادر صولت جنگ

(۲) در نسخه های قلمی سالحه این خبر * (۲) در استوارت سعید احمد

بجای سعید احمد خان *

مخاطب ساخته - گوجر خان جماعه دار صاحب الوس را - با
 جمعیت سه هزار سوار و چهار هزار پیاده - برفاقت او در کنگ
 گذاشته - مظفر و منظور مراجعت بفکاله نمود * اما صولت جنگ -
 از دنائت طبع طمع را کاربند شده - برای کفایت خرج سپاه -
 سلیم خان و درویش خان و نعمت خان و میر عزیز الله و غیره
 جماعه داران - ملازم مرشد قلی خان - را بمواجب قلیل شرح کنگ -
 ملازم کرده - گوجر خان را رخصت به مرشد آباد نمود * جماعه داران -
 که در صدد انتقام ولی نعمت قدیم بودند - فرصت وقت یافته
 مصدر هنگامه پردازها شدند * صولت جنگ - قاسم بیگ داروغه
 توپخانه و شیخ هدایت الله فوجدار کنگ را - برای تاسیس اساس
 مصالحه - پیش آنها فرستاد * جماعه داران قابو جو - هر دو را تنها
 یافته - قاسم بیگ را شربت مرگ چشانیدند - و هدایت الله
 زخم برداشته راه فرار پیمود * و سکنای شهر و سپاه بالتمام - در
 ظلمت لیل به بلوای عام محاصره نموده - صولت جنگ را معه
 اتبعه و الحقه دستگیر کرده - همگی مال و متاع او را بتاراج بردند -
 و میرزا باقر خان داماد مرشد قلی خان را - از سیکاکل عبور رودخانه
 چلکه طلبیده - بر مسند نظامت نشانیدند - و لشکرکشی نموده
 تا میدنی پور و هجلی بتصرف در آوردند * و از خبر آمد آمد افواج

(۱) در نسخه های قلمی بموجب * (۲) در نسخه های قلمی الحظه *

(۳) در نسخه های قلمی با *

کُتک زلزله در بنگاله افتاد * علی وردی خان - از وقوع این حادثه -
افواج بحرامواج و توپخانه و غیره ضرب زن - زیاده از سابق - مرتب
و مکمل ساخته - بعزم استخلاص صولت جنگ و انتزاع صوبه
لودیسه - سمند عزیمت را بسمت کُتک گرم مهمیز نمود - و بکوچ
تواتر و توالی و طولانی از بردوان گذشته - در حدود میدنی پور
خیمه گاه ساخت * و افواج کُتک^(۱) و هجلی و میدنی پور - از صدمه
آمد آمد مهابت جنگ - داخل میدنی پور و جالسر شده - از
گذر راج گهاٹ عبور نموده - از پهلوار گذشته - به بندر بالیسر مخیم
ساخت * لشکر میرزا باقر - که طیش^(۲) خورده بهلیه بودند - بیکبار
دل باخته - احمال و ائقال را به سیکاکل فرستاده جریده ماندند *
مرزا باقر چون از بددلی و تنگ حوصلگی سپاه خود واقف شد -
بحسب ظاهر آوازه کوچ بمقابله حریف داده - بباطن عزیمت
دکن جزم کرد - و به تهیه نهضت پرداخته - فوجی برای سد راه
مهابت جنگ برگهاٹ چوپره معبر رودخانه مهاندا - که مابین
شهر کُتک جاری ست - گسیل کرد * و (خود با) صولت جنگ
و غیره - جماعه آساری - معه بنگاه آن طرف - عبور رودخانه کتجوری
نمود * مهابت جنگ بر رودخانه کمهریه - بفاصله چهل کوه از کُتک -
خیمه داشت - که در دل شب منہیان خبر فرار حریف رسانیدند *
فی الفور میر محمد جعفر بخشی و مصطفی خان و شمشیر خان

(۱) در نسخه های قلمی از * (۲) در نسخه های قلمی طیش خورده و بهلیه *

و سردار خان و عمر خان و بلند خان و سراندا از خان و بلیسر خان و غیره - جماعه داران افغانه - را طلب داشته - بالاتفاق همان شب - بسوکردگی میرجعفر خان - بتعاقب مرزا باقر خان یلغرفرستاد *

متعاقب خود هم - با تدمه افواج - پاشنه کوب آنها - علم نهضت افراشت *

چون جماعه مذکور به پنج گروهی کتک رسیدند - میرزا باقر خان اطلاع یافته صولت جنگ را بر یک منزل رته پرده دار سوار کرد - و حاجی محمد امین برادر مرشد قلی خان را با خنجر برهنه حریف و ردیف او گردانید - و دو سوار نیزه دار بر پهلوی رته متعین ساخته - حکم کرد که هرگاه افواج مهابت جنگ نزدیک رسد بخنجر و نیزه کار صولت جنگ تمام سازند و زینهار زنده نگذارند *

و خود هم سوار شده - معه رته سواری صولت جنگ - از مکان لعل باغ واقع بلده کتک نهضت نموده تا مالیسار رسیده *

درین اثنا بلیسر خان با پانزده سوار رفقای خود در رسید * بیرق سواران در جنگل نمودار شد *

قضا را دران وقت - از وفور حرارت تابستان - صولت جنگ - درون رته تبدیل نشیمن کرده - خود بجائی که حاجی محمد امین نشسته بود نشست - و حاجی را بجای خود نشاند *

به مجرد نمودار شدن^(۱) بیرق سواران بلیسر - آن هردو سوار نیزه دار^(۲) از بیرون پرده بطعن نیزه های جانستان

(۱) در نسخه های قلمی شدند * (۲) در نسخه های قلمی اینجا تیردار

و پیش ازین نیزه دار *